



جلسه: ۵۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول

بحث در أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول قرار دارد که در این زمینه، دو روایت مطرح شده و مناقشاتی بر استدلال به این دو روایت مطرح گردید. آخرین مناقشه، تعارض این دو روایت با روایت دیگر است. تعدادی از فقها، قائل به مستقر بودن تعارض شده و مباحث مربوط به تعارض را مطرح کرده اند. اما برخی از فقها در صدد جمع بین این دو روایت برآمده اند. در کلمات فقها وجوهی برای جمع بین این روایات، مطرح شده است که علاوه بر اشاره به این وجوه، به وجوهی نیز که امکان طرح آن وجود دارد، اشاره می گردد. در جلسه پیشین به پنج وجه از این وجوه اشاره گردید که بخشی از آنها دلالت بر ضمان کاهش ارزش پول، بخشی نیز بر عدم ضمان و بخش سوم نیز دالّ بر تفصیل بودند. در ادامه وجوه دیگر مطرح می شود.

و: استفاده از مبنای انقلاب نسبت و حمل مکاتبه اول بر قرض و مکاتبه دوم بر غیر قرض

ششمین وجه برای جمع بین روایت های ذکر شده، بر اساس مبنای انقلاب نسبت است؛ چون فرض این است که مکاتبه اول یونس بن عبدالرحمن دلالت بر عدم ضمان کاهش ارزش پول می کند و مکاتبه دیگر او نیز دالّ بر ثبوت ضمان در کاهش ارزش پول است. این دو روایت متعارض هستند. اما روایت صفوان، با مکاتبه دالّ بر عدم ضمان موافق است و لذا منافاتی با آن ندارد ولی اخص از روایت دالّ بر ثبوت ضمان است. در این شرائط، روایت صفوان موجب تخصیص مکاتبه دالّ بر ضمان شده و قرض را از ذیل آن خارج می کند و موجب حمل آن بر غیر قرض می شود. در نتیجه مکاتبه دوم یونس دلالت می کند که اگر طلب طلبکار قرض نباشد، ضامن کاهش ارزش آن خواهد بود. بعد از خروج قرض از مکاتبه دوم یونس، آن مکاتبه اخص از مکاتبه اول خواهد شد و لذا مکاتبه اول یونس حمل می شود که بدهکار صرفاً در قرض ضامن نیست. بنابراین حاصل جمع بین سه روایت این چنین می شود که در قرض ضمان ثابت نیست ولی در غیر قرض ضمان ثابت است.

نتیجه این جمع مشابه جمعی است که علامه مجلسی ذکر کرده است، اما ایشان برای جمع خود، وجه فنی ذکر نکرده است، در حالی که جمع ششم به بیان فنی این مطلب را اثبات کرده است. پذیرش این جمع مبتنی بر سه مطلب است:

- ۱- نظریه انقلاب نسبت مورد پذیرش قرار گیرد. اما اگر انقلاب نسبت پذیرفته نشود که به نظر ما نیز صحیح همین مطلب است، این جمع عرفی نیست بلکه تبرّعی است و اعتباری ندارد.
- ۲- مکاتبه دوم یونس بن عبدالرحمن که دلالت بر ضمان کاهش ارزش پول کرده است، مطلق باشد، در حالی که توضیح داده خواهد شد که این مکاتبه مطلق نیست.
- ۳- روایت صفوان مربوط به بحث حاضر بوده و بر عدم ضمان در قرض دلالت کرده باشد، اما اگر او در تعبیر «و سقطت» حالیه باشد، روایت صفوان ربطی به بحث حاضر نخواهد داشت و در این فرض، سه روایت وجود نخواهد داشت تا انقلاب نسبت رخ دهد.



ز: استفاده از مبنای عرفی بودن جمع بین عام فوقانی، عام متوسط و مخصص

هفتمین جمع برای روایت های ذکر شده، جمع بین عام فوقانی، عام متوسط و مخصص است که این جمع عقلانی بوده و مقبول است. برای روشن شدن این جمع، ابتدا در مورد آیاتی از قرآن کریم توضیح داده شده و سپس در روایات محل بحث تطبیق داده می شود. در قرآن کریم در بیان کسانی که ازدواج با آنها حلال یا حرام است، سه دسته از آیات وجود دارد:

۱- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْتَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ^۱

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ لَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ^۲

۳- الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۳

در آیات دسته اول، ابتدا به کسانی اشاره شده است که ازدواج با آنها جایز نیست و سپس با استفاده از تعبیر «وَ أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» بیان شده است که ازدواج با غیر از موارد ذکر شده، جایز است. اما در آیه دوم اشاره شده است که نباید با زنان کافر ازدواج صورت گیرد. با توجه به خاص بودن آیه دوم نسبت به آیات اول، تخصیص صورت گرفته و روشن می گردد که ازدواج با زنان کافر نیز جایز نیست. این در حالی که آیه دوم که مخصص برای آیات اول قرار گرفت، خودش عام متوسط است و توسط آیه سوم که دلالت بر جواز ازدواج با اهل کتاب کرده است، تخصیص خورده و حکم می شود که ازدواج با اهل کتاب با مشکلی مواجه نیست.

جمع ذکر شده مقبول بوده و اشکالی بر آن وارد نیست. بر همین اساس در روایات محل بحث نیز گفته می شود که مکاتبه یونس بن عبدالرحمن که دلالت بر عدم ضمان دارد، به صورت مطلق ضمان را نفی کرده است و بر اساس آن تفاوتی بین قرض، معامله نسیه و یا غصب نیست و در همه موارد، بدهکار ضامن کاهش ارزش پول نیست. اما مکاتبه دیگر یونس بن عبدالرحمن اخص از آن است؛ چون با توجه به ذیل آن که اعطای درهم را مطرح کرده است، این مکاتبه مربوط به مواردی است که طلبکار، خودش پول را به بدهکار داده است و در اثر اعطای پول، بدهکاری ایجاد شده است. این معنا مواردی همچون بیع نسیه که بدهکاری در اثر اعطای پول صورت

۱. سوره نساء آیه ۲۳ و ۲۴.

۲. سوره ممتحنه آیه ۱۰.

۳. سوره مائده آیه ۵.



جلسه: ۵۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نمی‌گیرد بلکه کالا داده می‌شود و مشتری نسبت به ثمن آن بدهکار می‌شود، را شامل نمی‌شود. البته برخی با توجه به نکته ذکر شده، مکاتبه دوم یونس بن عبدالرحمن را مختص به قرض دانسته‌اند که این مطلب بحث دیگری است، اما در حال حاضر این جهت مورد بحث نیست بلکه عام در نظر گرفته می‌شود که تمامی مواردی که پول پرداخت شده است، را شامل شود؛ لذا همه موارد ذیل را شامل می‌شود:

- ۱- بیعی صورت گرفته و مشتری ثمن را پرداخت کرده باشد، اما به دلیلی، معامله‌ی صورت گرفته فسخ شود و فروشنده ملزم به بازگرداندن ثمن باشد، اما این کار را انجام ندهد تا کاهش ارزش پول رخ دهد.
- ۲- پولی به عنوان مضاربه داده شده باشد و عامل مضاربه، آن را خارج از قرارداد مصرف کرده و نسبت به آن ضامن شده باشد.
- ۳- پولی به عنوان امانت سپرده شده باشد و در اثر کوتاهی کردن کسی که امانت پذیرفته است، آن پول تلف شده و برای او ضمان ثابت شود.

در همه این موارد، عنوان «أعطیته» که در روایت ذکر شده، صادق است و بر اساس روایت، ضمان کاهش ارزش پول ثابت می‌شود. این در حالی است که مکاتبه اول یونس بن عبدالرحمن، ضمان را در همه موارد نفی کرده است. در نتیجه مکاتبه دوم، مکاتبه اول را تخصیص می‌زند. این در حالی است روایت صفوان، اخص از مکاتبه دوم است؛ چون روایت صفوان مربوط به قرض است و در عین اینکه در قرض، طلبکار پول را پرداخت می‌کند، اما در روایت صفوان حکم به عدم ضمان نسبت به کاهش ارزش آن شده است. به همین دلیل روایت صفوان، قرض را از تحت مکاتبه دوم خارج می‌کند. حاصل جمع ذکر شده این چنین می‌شود که در مواردی که پول داده نمی‌شود و همچنین در قرض، ضمان ثابت نیست، اما موارد غیر از قرض که در آن به بدهکار پول پرداخت می‌شود، ضمان کاهش ارزش پول ثابت است. این جمع با شبهه انقلاب نسبت مواجه نیست و لذا قابل پذیرش است. البته این جمع مبتنی بر این است که روایت صفوان مرتبط با بحث حاضر باشد و در غیر این صورت، جمع دیگری باید صورت گیرد که در جمع بعد اشاره می‌گردد.

ح: تخصیص مکاتبه اول با مکاتبه دوم بعد از کنار گذاشتن روایت صفوان

وجه هشتم برای جمع بین روایات ذکر شده، بر اساس کنار گذاشتن روایت صفوان به جهت مشکل سندی یا عدم ارتباط مفاد آن به محل بحث است؛ یعنی گفته شود که سند روایت به جهت اضمار، معتبر نیست و یا اینکه او در «و سقطت»، حالیه است و لذا اساساً روایت صفوان مربوط به ضمان کاهش ارزش پول نیست و یا اینکه حداقل این مطلب محتمل است و روایت صفوان با اجمال مواجه می‌شود.

بعد از کنار گذاشتن روایت صفوان، دو مکاتبه یونس بن عبدالرحمن باقی می‌ماند که نسبت آنها عموم و خصوص مطلق است؛ چون مکاتبه اول حکم به عدم ضمان به صورت مطلق کرده است، اما مکاتبه دوم بیان کرده است که در فرض پرداخت پول، ضمان ثابت است. اما اگر بدهی بدهکار با دادن پول صورت نگرفته باشد، ضامن کاهش ارزش نخواهد بود. در نتیجه مکاتبه اول که عام است، تخصیص زده شده و به غیر مواردی که پول پرداخت شده، حمل می‌شود.



جلسه: ۵۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

کلام صاحب جواهر مبنی بر حمل مکاتبه دوم بر تراضی طرفین

صاحب جواهر برای حل تنافی این سه روایت، مکاتبه دوم یونس بن عبدالرحمن را که دلالت بر پرداخت بدهی از درهم های رایج می کند، بر فرض توافق و تراضی طرفین حمل کرده است. بنابراین در نظر ایشان، مکاتبه دوم یونس بن عبدالرحمن به حکم اولی اشاره نکرده است بلکه مبتنی بر توافق آنها است.

روشن نیست که کلام صاحب جواهر از باب جمع بین روایات بوده باشد؛ چون ایشان بعد از اشاره به مکاتبه دوم یونس بن عبدالرحمن فرموده اند: «القاصر عن مقاومة السابقين من وجوه، فيحمل على أخذ ذلك بالتراضي بينهما»^۱. بنابراین ابتدا ایشان فرض کرده است که تعارض صورت نمی گیرد و مکاتبه دوم، تاب مقاومت در برابر مکاتبه اول را ندارد. ممکن است مقصود ایشان این چنین باشد که مکاتبه اول، موافق با قواعد اصلی ضمان است؛ چون در اشیاء مثلی، صرفاً پرداخت مثل لازم است. اما مکاتبه دوم مخالف اصول است و امکان معارضه ندارد. در نتیجه حمل بر توافق طرفین می شود.

به نظر ما حمل مکاتبه دوم بر توافق، توجیه بلاوجهی است که ایشان خواسته اند روایتی را که از حجیت ساقط شده است، به صورت کلی از کار نیندازند و لذا برای آن توجیهی ذکر کرده اند.

بررسی مقتضای أدله در فرض تعارض

تاکنون به وجوه متعددی برای جمع بین سه روایت ذکر شده، اشاره گردید که برخی از آنها قابل پذیرش است. اما بر فرض که هیچ یک از وجوه پذیرفته نشود و تعارض رخ داده، تعارض قابل حل نباشد، باید در دو مرحله به بحث پرداخت شود:

الف: بررسی وجود مرجحات باب تعارض

ب: بررسی مفاد روایت ها در فرض فقدان مرجحات

بررسی وجود مرجحات باب تعارض

صاحب حدائق روایت دال بر عدم ضمان را موافق قواعد دانسته و لذا آن را ترجیح داده و روایت دال بر ضمان را حمل بر تقیه کرده است. بنابراین در نظر ایشان، روایت دال بر عدم ضمان از مرجح مخالفت با عامه برخوردار بوده است.^۲

برای ما وجه تقیه در مکاتبه دوم یونس بن عبدالرحمن روشن نیست؛ چون سه روایتی که در حال حاضر محل بحث است، از امام رضا علیه السلام صادر شده است. برای اینکه روایت دال بر ضمان حمل بر تقیه شود، لازم است که در زمان امام رضا علیه السلام یکی از فقهای اهل سنت، مرجعیت عامه داشته باشد و فتوای او نیز بر ضمان بوده باشد که امام رضا علیه السلام از او تقیه کرده باشند. این در حالی است که وجود چنین فقیهی برای ما احراز نشده است. علاوه بر اینکه اساساً فتوای برخی از اهل سنت بر عدم ضمان است و از فقهای همچون مالک و ابوحنیفه نقل شده است که قائل به عدم ضمان هستند. در نتیجه وجهی نخواهد داشت که امام رضا علیه السلام حکم به ضمان را از باب تقیه بیان فرموده باشند.

البته در حاشیه کتاب منیه الطالب نیز احتمال حمل بر تقیه مطرح شده است، اما به نظر ما چنین ترجیحی ثابت نیست و تعارض بین روایات، تعارض مستقر است.

۱. جواهر الکلام ۲۵: ۶۶.

۲. الحدائق الناضرة ۲۰: ۱۴۶.



جلسه: ۵۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلویی دام ظلّه

بررسی مفاد روایت‌ها در فرض فقدان مرجحات

تاکنون روشن گردید که ترجیحی برای هیچ یک از سه روایت محل بحث وجود ندارد. بر فرض هم ترجیح وجود داشته باشد، در صورتی که مبنای صاحب کفایه اختیار شود که اخذ به مرجحات، الزامی نیست، وجود یا عدم وجود مرجح، یکسان خواهد بود. در نتیجه در این دو صورت یعنی عدم وجود مرجح به صورت صغروی یا عدم وجود دلیل برای لزوم ترجیح به صورت کبروی، تعارض مستقر خواهد بود.

نسبت به تعارض مستقر دو مبنا وجود دارد. برخی از فقها قائل به تساقط روایات متعارض شده و برخی دیگر، مبنای تخییر را اخذ کرده اند.

بر مبنای تساقط نیز در نحوه تعارض سه روایت محل بحث دو نظریه وجود دارد:

الف: معارضه بین هر سه روایت رخ می دهد.

در این صورت روایت‌ها تساقط خواهند کرد و دیگر دلیلی بر ضمان یا عدم ضمان وجود نخواهد داشت.

ب: تعارض صرفاً بین دو مکاتبه یونس بن عبدالرحمن است و روایت صفوان در اطراف تعارض داخل نمی شود. یک تقریب برای این مطلب، عدم اعتبار سندی روایت صفوان یا عدم ارتباط مفاد آن به محل بحث است. تقریب دیگر این است که روایت صفوان با مکاتبه اول موافق است و لذا با آن تعارض نمی کند و نسبت به مکاتبه دوم نیز اخص است و بین عام و خاص تعارضی نیست. در نتیجه دو مکاتبه، تعارض کرده و تساقط می کنند و روایت صفوان بدون معارض باقی می ماند.

در این صورت از این سه دلیل نتیجه گرفته می شود که در قرض ضمان وجود ندارد، اما نسبت به غیر قرض دلیل وجود ندارد.

اما اگر در فرض تعارض، قول به تخییر پذیرفته شود و از طرف دیگر، روایت صفوان معتبر باشد، فقیه در انتخاب مکاتبه اول یا دوم یونس بن عبدالرحمن مخیر خواهد بود و در صورتی که مکاتبه اول را انتخاب کند، با توجه به اینکه روایت صفوان موافق آن است، باید حکم به عدم ضمان به صورت مطلق کند. اما اگر فقیه، مکاتبه دوم یونس بن عبدالرحمن را اختیار کند، با توجه به اینکه روایت صفوان در مورد قرض، حکم به عدم ضمان کرده است، مکاتبه دوم تخصیص زده شده و در نتیجه، حکم می شود که در غیر قرض ضمان ثابت است.

بر مبنای تخییر نیز اگر مکاتبه اول یونس بن عبدالرحمن اختیار شود، با توجه موافق بودن روایت صفوان، حکم به عدم ضمان به صورت مطلق می شود. در صورتی هم که مکاتبه دوم یونس بن عبدالرحمن توسط فقیه اختیار شود، با توجه به اینکه روایت صفوان اخص از آن است، تخصیص زده می شود و مفاد آن ثبوت ضمان در غیر قرض خواهد بود. در قرض نیز با استناد به روایت صفوان، ضمان ثابت نخواهد بود.

البته مطلب ذکر شده مبتنی بر این است که در موارد تخییر اصولی، با عام و خاص همانند فرضی که فی نفسه حجت بوده اند، برخورد گردد. به نظر ما بعید است که تفاوتی بین حجیت فی نفسه عام و خاص و حجیت آنها بعد از اخذ به تخییر وجود داشته باشد. اما در عین حال مجالی برای تأمل و شبهه وجود دارد؛ چون اگر خبری که از باب تخییر انتخاب می شود، کماکان اماره باشد، باید نسبت آن با روایت صفوان سنجیده شود و در صورتی که منافات داشته باشند، خبر صفوان به جهت خاص بودن مقدم بر آن خواهد بود. اما ممکن است ادعا شود که وقتی روایتی از باب تخییر اختیار می شود، صرفاً مکلف موظف به عمل به آن است و دیگر حاکی از خارج نیست. در این صورت آن خبر همانند اصل عملی می شود و اصل عملی در صورتی حجت است که اماره بر خلافتش نباشد و لذا با



جلسه: ۵۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

توجه به روایت صفوان که اماره است، دیگر نسبت به قرض حجت نخواهد بود و بر اساس روایت صفوان، در قرض ضمان وجود نخواهد داشت الا اینکه اساساً روایت صفوان به جهت اشکال سندی یا دلالی از اطراف تعارض خارج شده باشد. سه روایت ذکر شده، طبق مبانی مختلف مورد بررسی قرار گرفت. در این بحث هر فقیه باید بر اساس مبنای خود به بررسی پرداخته و ضمان یا عدم ضمان کاهش ارزش پول را فتوا دهد.

ب: روایت های مربوط به گرفتن دینار و درهم به جای یکدیگر

تاکنون برای قول به عدم ضمان کاهش ارزش پول، به دو دلیل اشاره شد:

الف: بنای عقلا

ب: طائفه اول از روایات که مشتمل بر دو مکاتبه از یونس بن عبدالرحمن و یک روایت از صفوان بود.

طائفه دوم از روایاتی که برای عدم ضمان کاهش ارزش پول مورد استدلال قرار گرفته، روایاتی است که در آنها از پرداخت دینار به جای درهم سؤال شده است. صاحب وسائل از این روایات با عنوان «بَابُ أَنْ مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى غَيْرِهِ دَنَانِيرٌ جَازَ أَنْ يَأْخُذَ بِدَلْهَا دَرَاهِمَ وَ بِالْعَكْسِ» یاد کرده است. روایاتی از این باب برای عدم ضمان کاهش ارزش پول مورد استدلال قرار گرفته است.

الف: صحیحہ حلبی

وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد] عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الدَّيْنُ دَرَاهِمٌ مَعْلُومَةٌ إِلَى أَجَلٍ فَجَاءَ الْأَجَلَ وَ لَيْسَ عِنْدَ الَّذِي حَلَّ عَلَيْهِ دَرَاهِمٌ فَقَالَ لَهُ خُذْ مِنِّي دَنَانِيرَ بَصْرَفِ الْيَوْمِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ.^۱

این روایت در مورد کسی است که از دیگری، درهم طلب داشته است و برای دین نیز زمان مشخصی تعیین شده و آن زمان فرا رسیده است. اما بدهکار درهم در اختیار ندارد که به طلبکار پرداخت کند و لذا از طلبکار درخواست کرده است که به جای درهم ها، از او دینار به قیمت روز بگیرد. امام صادق علیه السلام فرموده اند: اشکالی ندارد.

سند شیخ طوسی با اشکالی مواجه نیست. البته در مورد امامی بودن ابان بن عثمان تردید وجود دارد و نهایتاً اگر او غیر امامی باشد، روایت، موثقه خواهد بود.

البته علاوه بر شیخ طوسی، شیخ کلینی نیز این روایت را نقل کرده است که سند ایشان این چنین است: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»^۲. تمامی راویان در طریق شیخ کلینی از اجلا و بزرگان هستند و طبق این نقل، روایت صحیحہ می شود.

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۱۷۲.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۲۴۵.



جلسه: ۵۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ب: روایت زیاد بن ابی غیاث

وَ بِإِسْنَادِهِ [محمد بن الحسن] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ وَ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ دَرَاهِمٌ مَعْلُومَةٌ فَجَاءَ الْأَجَلَ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ دَرَاهِمٌ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ غَيْرُ دَنَانِيرٍ فَيَقُولُ لِغَرِيمِهِ خُذْ مِنِّي دَنَانِيرَ بَصْرَفِ الْيَوْمِ قَالَ لَا بَأْسَ.^۱

این روایت به لحاظ دلالتی همانند روایت پیشین است. البته به لحاظ سندی محل بحث است که در ادامه مطرح خواهد شد. مرحوم آقای هاشمی شاهرودی در تقریب استدلال به این دو روایت فرموده اند: بر اساس تعبیر «خُذْ مِنِّي دَنَانِيرَ بَصْرَفِ الْيَوْمِ» که در سؤال سائل وجود داشته است، مقصود این است که بدهکار دین خود را به قیمت یوم الوفاء پرداخت کند؛ یعنی در همان روزی که خرید و فروش بین درهم و دینار صورت می گیرد، درهم ها به قیمت همان روز محاسبه شود. امام علیه السلام به صورت مطلق پاسخ فرموده اند که این مسأله با اشکالی مواجه نیست؛ در حالی که ممکن است در قیمت درهم هایی که سابقاً پرداخت شده است، تغییر ایجاد شده و دچار کاهش یا افزایش قیمت شده باشد. به عنوان مثال در زمان پرداخت درهم ها، هر ده درهم معادل یک دینار بوده باشد، اما در زمان پرداخت، دوازده درهم در مقابل یک دینار و یا هشت درهم در مقابل یک دینار باشد. امام علیه السلام بین این موارد تفصیل نداده و به صورت مطلق بیان فرموده اند که محاسبه درهم ها به قیمت روز، اشکالی ندارد. اطلاق این کلام، شامل فرضی که درهم ها کاهش ارزش پیدا کرده و هر دوازده درهم در مقابل یک دینار باشد، می شود. در این فرض پرداخت یک دینار، به معنای عدم ضمان کاهش ارزش پول است؛ چون فرض این است که در زمان پرداخت درهم ها، ارزش هر ده درهم، معادل یک دینار بوده است ولی در زمان پرداخت، هر دوازده درهم معادل یک دینار شده است و امام علیه السلام پرداخت قیمت روز که یک دینار است را کافی دانسته اند. بنابراین اطلاق ترک استفسالی شکل گرفته و قابل استدلال خواهد بود.^۲

مرحوم آقای هاشمی شاهرودی به عنوان اشکال مطرح کرده اند که روایت حلبی و زیاد بن ابی غیاث، از جهت کاهش ارزش پول در مقام بیان نبوده اند بلکه صرفاً بیان کرده اند که فروش دینی که به درهم تعلق گرفته، به دینار مشکلی ندارد؛ لذا بدهکار می تواند با معامله ای که انجام می دهد، دینی که طلبکار نسبت به درهم دارد را مالک شده و به جای آن دینار بدهد، اما نسبت به اینکه کاهش درهم ها هم باید پرداخت شود و یا پرداخت آن ضروری نیست، در مقام بیان نیست. وقتی روایت از جهت کاهش ارزش پول در مقام بیان نباشد، اطلاق شکل نگرفته و قابل استدلال نخواهد بود.

مرحوم آقای هاشمی در پاسخ از این اشکال فرموده اند: در دو روایت ذکر شده، سؤال از پرداخت قیمت درهم به قیمت روز است و پرداخت قیمت به مقداری که در زمان اداء وجود دارد، به معنای تغییر در قیمت درهم ها است و لذا حتماً نسبت به این جهت در مقام بیان بوده باشد و وقتی این چنین باشد، اطلاق روایت دلالت بر عدم ضمان کاهش ارزش خواهد کرد؛ چون یکی از فروض، پایین آمدن قیمت درهم ها است و امام علیه السلام پرداخت همان قیمت را کافی دانسته اند.

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۱۷۳.

۲. البته لازم به ذکر است که اطلاق روایت دو صورت دیگر که افزایش قیمت درهم و عدم تغییر آن را نیز شامل می شود، اما این دو صورت دیگر کاهش ارزش پول نیست و از محل بحث خارج است.



جلسه: ۵۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ج: روایت عبدالملک بن عتبه هاشمی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَثْبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عِنْدَهُ دَنَانِيرٌ لِيَعْضِ خُلَطَائِهِ فَيَأْخُذُ مَكَانَهَا وَرَقًا فِي حَوَائِجِهِ وَ هُوَ يَوْمَ قُبِضَتْ سَبْعَةٌ وَ سَبْعَةٌ وَ نِصْفُ بَدِينَارٍ وَقَدْ يَطْلُبُ صَاحِبُ الْمَالِ بَعْضَ الْوَرَقِ وَ لَيْسَتْ بِحَاضِرَةٍ فَيَبْتِئُهَا لَهَا الصَّيْرُ فِي بِهَذَا السَّعْرِ وَ نَحْوِهِ ثُمَّ يَتَغَيَّرُ السَّعْرُ قَبْلَ أَنْ يَحْتَسِبَهَا حَتَّى صَارَتِ الْوَرَقُ اثْنَيْ عَشَرَ بَدِينَارٍ هَلْ يَصْلُحُ ذَلِكَ لَهُ وَ إِنَّمَا هِيَ بِالسَّعْرِ الْأَوَّلِ حِينَ قُبِضَ كَانَتْ سَبْعَةٌ وَ سَبْعَةٌ وَ نِصْفُ بَدِينَارٍ قَالَ إِذَا دُفِعَ إِلَيْهِ الْوَرَقُ بِقَدْرِ الدَّنَانِيرِ فَلَا يَضُرُّهُ كَيْفَ كَانَ الصَّرُوفُ فَلَا بَأْسَ^۱.

این روایت در مورد شخصی است که دیناری داشته است که به جای آن درهم گرفته است که در زمان قبض درهم ها، ارزش هر دینار، به مقدار چهارده و نیم درهم بوده است، اما در ادامه شرائط به گونه ای می شود که در مقابل هر دینار، دوازده درهم قرار می گرفته است. امام علیه السلام در پاسخ فرموده اند: اگر درهمی که پرداخت می شود، به مقدار دینار باشد، اشکالی ندارد.

این روایت علاوه بر شیخ کلینی، توسط شیخ طوسی نیز نقل شده است که طریق ایشان این چنین است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَثْبَةَ الْهَاشِمِيِّ»^۲

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۱۸۳.

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۷، ص: ۱۰۶.